



نمی‌توانند حرفی از علم و فناوری بزنند! چرا؟ چون اصلاً بناست موضوع «علم و توسعه» از تمام این معادلات حذف شود! اما از ابتدا که شروع کنیم، آیا تحت هر شرایطی و توسط هر شریعت و مذهبی، حکومت دینی باعث تضعیف دینداری در جوامع می‌شود؟

این حرف که «تفکر دینی نباید حکومت کند، چون دینداری ضعیف می‌شود» چقدر منطقی است؟ گوینده چنین حرف‌هایی نگران دین است، یا دینداری مردم، یا توسعه یافتگی؟ مثلاً طبق همین قاعده، می‌شود به مردم توصیه کنیم پدر و مادرشان را با تپیا از خانه بیرون کنند... که در خانه به آنها توهین نشود؟! می‌شود به معلم بگوییم تدریس نکن... که شاگردان تجدید نشوند؟! معنی دارد به کسی بگوییم: با گواهینامه رانندگی نکن... که اگر خلاف کردی گواهینامه‌ات سوراخ نشود؟! با کفش راه نرو که خراب نشود؟! با علم جامعه را اداره نکن... که علم دوستی آسیب نبیند؟! اگر می‌خواهی پزشکی مدرن و لویی پاستور در جامعه بی‌اعتبار نشود... با رمالی مردم را مداوا کن! از مغز و عقل و شعور استفاده نکن تا اگر موفق نشدی عقل‌گرایی در جامعه آسیب نبیند و به مغزت هم بی‌خود فشار وارد نشود! یعنی واقعاً این همه حماقت ممکن است؟!

وگرنه فقه نیز یکی از شاخه‌های همان علوم دینی است. دین ثابت است اما درک دینی ثابت نیست و اصلاً بنا هم نیست و نبوده که ثابت باشد. در فیزیک و شیمی نیز ماجرا دقیقاً همین‌طور است. جهان یک واقعیت ثابت است، اما درک فیزیکدان‌ها و ستاره‌شناسان و غیره می‌تواند متغیر (تکاملی یا غیرتکاملی) باشد؛ چرا علوم انسانی و تجربی اگر نتوانند جامعه را اداره کنند، آسیب نمی‌بینند، اما علوم دینی نه؟! چرا برداشت متغیر از جهان هستی و جامعه و سیاست و اقتصاد

و... مشکلی ندارد، اما برداشت متغیر از دین مشکل‌ساز است؛ مثلاً چرا اشتباه یک فیزیکدان به خود فیزیک آسیب نمی‌زند، اما اشتباه یک فقیه دینی باید حتماً اشتباه دینی تلقی شود؟ چرا هیچ احمقی ادعا نمی‌کند «چون مادر مقدس است... نباید روز مادر داشته باشیم؟!» یا چون قانون ممکن است مقدس شود، نباید قانونگذاری کنیم! چرا خود خداوند متعال در قرآن نفرموده است «از دستورات من در جامعه اطاعت نکنید و سعی نکنید امر و نهی‌های من حاکم شود... که قداست کتاب من آسیب نبیند؟!» اصلاً این قضا یا چه ربطی به مهم‌ترین اختلاف بین تشیع و تسنن دارد؟! چرا تشیع می‌گوید «وجود یک مفسر معصوم کنار وحی ضرورت دارد» وگرنه مثلاً خود قرآن کریم تبدیل به اصلی‌ترین ریشه اختلافات و تفرقه بین مسلمین می‌شود؟! ممکن است برخی از بانکدارها آنقدر احمق باشند که تصور کنند یک متفکر دینی حق ندارد در مورد بانکداری اندیشه کند... اما فقه کی و کجا ادعا کرده بانکداری نباید علمی باشد؟!

اگر دین و دینداری واقعاً ضد رفاه و توسعه یافتگی و رشد جامعه است، اصلاً ممکن است از حقیقت برخوردار باشد؟! یعنی نعوذا بالله، واقعاً خالق که این همه کهکشان و آسمان‌ها و زمین و موجودات زنده و... تا ساختار اتم‌ها را آفریده است، نمی‌داند جوامع انسانی چگونه باید زندگی کنند؟ یا می‌داند، اما نخواست است به مردم بگوید؟! آیا نعوذا بالله، چنین خدایی جرأت نداشته است که به مردم بگوید من شما را برای بدبخت شدن در این دنیا آفریده‌ام؟! من ۱۲۴ هزار پیامبر برایتان فرستادم که «طاقچه» و دکوراسیون خانه‌هایتان را مزین کنم! یعنی امثال مجتهد شبستری می‌فهمند دین نمی‌تواند جامعه را اداره کند و خود خدا و پیامبرش (زبانم لال و هزار بار پناه بر خودش) این را متوجه نشده‌اند؟ یعنی منظور این است که حالا مادر قرآن خودمان گفتیم فقط از خدا بترسید... اما منظورمان این بود که خدا مهربان است و ترسناک نیست... پس فقط از آمریکا بترسید و هرچه گفت اطاعت کنید؟! یا چون سعادت ابدی مهم است، لازم نیست به خاطر مخالفت با تن فروشی و تجارت سکس و ممنوعیت مشروبات الکلی و... دنیای خودتان را جهنم کنید! یک چنین ادیان مسخره‌ای واقعاً ممکن است حقیقی باشند؟! کدام موجود احمقی ادعا کرده «چون دین مقدس است... برداشت‌های دینی فقها نیز مقدس است؟!» مثلاً کدام مفسر قرآنی ادعا کرده، هرکس مثل من فلان آیات را تفسیر نکنند مرتکب «تقدس ستیزی» شده است؟! کدام فقیهی گفته، باقی فقها که با من مخالفند تقدس درک دینی مرا زیر

”
اگر می‌خواهی
پزشکی مدرن
در لویی پاستور
در جامعه
بی‌اعتبار نشود
... با رمالی
مردم را مداوا
کن! از مغز و
عقل و شعور
استفاده
نکن تا اگر
موفق نشدی
عقل‌گرایی
در جامعه
آسیب نبیند
و به مغزت
هم بی‌خود
فشار وارد
نشود! یعنی
واقعاً این همه
حماقت ممکن
است؟! ”